

فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره شاپا: 1735-739X

دوره ۱۳، شماره ۱ (پیاپی ۶۷)، پاییز ۱۴۰۰

DOI:10.29252/PIAJ.2021.212440.0

امکان‌سنجی قانونگذاری در اندیشه‌های دینی پس از انقلاب اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۶

علی‌ملکی*

چکیده

قانون از مفاهیم مدرنی است که از زمان دولت قاجار فراروی عالمان مسلمان قرار گرفته است. امکان قانونگذاری عرفی همواره به عنوان یک معضل فکری و اندیشه‌ای مطرح بوده و محل اختلاف اندیشه‌های دینی پس از انقلاب اسلامی شده است. فقدان مباحث نظری و توافق مبنایی در تبیین دقیق جایگاه آن باعث بروز چالش‌های عملی گسترده‌ای شده است. این پژوهش درصدد است تا با روش توصیفی، تحلیلی و مقایسه‌ای، در چارچوب نظریه انتقادی به این پرسش پاسخ دهد که آیا از دیدگاه اندیشه‌های دینی پس از انقلاب اسلامی ایران، قانونگذاری عرفی در امور عمومی ممکن است یا نه؟ پس از انقلاب اسلامی دو نوع اندیشه دینی درباره امکان یا امتناع قانون شکل گرفته است. از دیدگاه حامیان اندیشه دینی سنتی، قانونگذاری صرفاً از سوی فقهاء انجام می‌شود و قانونگذاری عرفی، نوعی شرک در ربوبیت تلقی می‌شود، ولی از دیدگاه نواندیشی دینی بدلیل ذی‌حق بودن، برابری و آزادی انسان در سامان حیات سیاسی قانونگذاری عرفی ممکن است. دست‌آورد این مقاله، بررسی دیدگاه حامیان اندیشه‌های دینی پس از انقلاب اسلامی به صورت دقیق و مشخص و پیشنهاد گفتگو در فضای آزاد و عاری از سلطه و تن دادن به بازی دموکراتیک برای نیل به گفت‌وگو مشترک درباره قانونگذاری است.

واژگان کلیدی: قانون، شریعت، اندیشه دینی، جمهوری اسلامی، ایران.

* استادیار علوم سیاسی
دانشگاه تفرش

مقدمه

انقلاب مشروطه، سرآغاز ورود مفاهیم مدرن از جمله قانونگذاری بوسیله انسان در زندگی سیاسی و اجتماعی است که متاثر از مدرنیته در ایران مطرح شد. پرسش این است که قانون در اندیشه دینی معاصر از چه جایگاهی برخوردار است و آیا قانونگذاری در اندیشه اسلامی ممکن است؟ یکی از دغدغه‌های اندیشمندان مسلمان، نسبت‌سنجی اسلام با مفاهیم مدرن نظیر قانون، مجلس، انتخابات، رای اکثریت، تفکیک قوا، دموکراسی و نظایر آن بوده و این مشکل تاکنون حل نشده است. در این راستا، اندیشه‌های مختلف درباره قانونگذاری در ایران پس از انقلاب اسلامی تحلیل و راه حل خروج از چالش‌های نظری نیز بیان می‌شود. همچنین دیدگاه حامیان اندیشه‌های دینی سنتی و نوگرا و استدلال‌های آنان در امکان و امتناع قانونگذاری عرفی تشریح و بررسی می‌شود.

هدف این پژوهش آن است که باروش توصیفی-تحلیلی و مقایسه‌ای و در چارچوب نظریه انتقادی، دیدگاه‌های اندیشه‌های دینی ایران پس از انقلاب اسلامی را پیرامون قانون بررسی نموده؛ انواع اندیشه‌های دینی درباره قانونگذاری عرفی را تشریح کند و دیدگاه حامیان آنها را در باره امکان یا امتناع قانونگذاری تبیین نماید. از این رو، نوآوری آن، مقایسه بین دیدگاه‌های حامیان دو اندیشه دینی در شاخص‌های گوناگون قانونگذاری عرفی و ترسیم چالش‌های نظری و عملی قانونگذاری و راه حل مقابله با چالش‌های عملی در جامعه و نظام سیاسی است. بررسی نقش مردم در قانونگذاری، در نگاه حامیان اندیشه‌های دینی از حیث نظری می‌تواند برای محققان در مباحث انقلاب اسلامی و مسائل ایران مفید باشد و از حیث عملی، این مساله از مهم‌ترین مباحث جامعه امروز بوده و نداشتن توافق نظری در آن، باعث بروز چالش‌های عملی گسترده در اجراء، شده است. از این رو، این موضوع، از مباحث آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی است که می‌تواند چالش‌های فکری و عملی انقلاب اسلامی را بیان کرده و برای رفع آن راه‌حلی را پیشنهاد نماید.

تبارشناسی بحث قانون در ایران

قانونگذاری عرفی بوسیله مردم، امری نو و از دستاوردهای دوران مدرن است (عالم، ۱۳۸۷: ۲۹۳-۲۹۶). مفهوم مدرن قانون، بدنبال شکستهای ایران در جنگهای ایران و روس و به صورت رسمی، با فرمان مشروطیت در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ وارد ادبیات سیاسی گردید (مدنی، ۱۳۹۴: ۱۱۹). نخستین تلاش‌های فکری برای تبیین رابطه قانون و شریعت از سوی نیروهای درگیر در انقلاب مشروطه انجام شد. دو اندیشه دینی در بین عالمان مشروطه در باره امکان قانونگذاری در جامعه اسلامی بوجود آمد؛ شیخ فضل‌اله نوری و سید عبدالحسین لاری، امکان مجلس مستقل قانونگذاری را منتفی دانسته و چاره را در نبودن مجلس می‌دیدند (زرگری نژاد، ۱۳۷۸: ۱۵۴). سید لاری هم، دخالت نمایندگان مردم را در کار سیاست و حکومت، نمی‌پذیرفت و آنرا وظیفه فقها می‌دانست (زرگری نژاد، ۱۳۷۸: ۳۰۲ و ۴۰۸).

در نقطه مقابل، شیخ محمد اسماعیل محلاتی معتقد بود؛ شمول ولایت فقیه بر مجلس شوری، یک مغالطه است و لازم است فقیه بر مبنای نظر «عقلای مملکت» عمل کند (زرگری نژاد، ۱۳۷۸: ۴۸۷). سید محمد حسین نائینی، با نگارش کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله؛ امکان قانونگذاری بوسیله مجلس، آزادی، مساوات، حقوق مردم و مشروطه را مشروع دانست (نائینی، ۱۳۸۲: ۴۸) وی مواردی از فقه و تاریخ اسلام، برای اثبات نظریات خود استشهد کرد (آبادیان، ۱۳۷۴: ۶۴ - ۸۲) او برای مشروعیت قانون، مجلس و رای اکثریت، نیازی به مباشرت مجتهد در این امور نمی‌دید و در نظر وی، مردم بدلیل پرداختن مالیات، حق نظارت بر حاکمان و قانونگذاری را دارند.

این گفتگوهای درون دینی عالمان حوزه‌ها در باره امکان‌سنجی قانونگذاری، بعد از شکست مشروطه، به فراموشی سپرده شد. جمهوری اسلامی وارث مباحث حل نشده عالمان مشروطه درباره قانونگذاری بوده و اندیشه‌های دوگانه پیرامون قانونگذاری، در دوران جمهوری اسلامی ایران بازتولید گردید. درباره قانون و قانونگذاری در اندیشه اسلامی به صورت غیرمستقیم، کتاب‌ها

و مقالات متنوعی نوشته شده است. مرتضی مطهری در برخی آثار خود، قانونگذاری عرفی را از حقوق فطری افراد دانسته و مخالفت با آنرا جمود فکری قلمداد کرده است (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۶۳). داود فیرحی در آثار خود سعی کرده است؛ در ادامه مباحث عالمان مشروطه، دیدگاه محمدحسین نائینی پیرامون قوانین عرفی را تبیین کرده و امکان آنرا با توجه به نظارت بیرونی، مالیات و حقوق نوعیه توضیح دهد (فیرحی، ۱۳۹۴: ۱۴۶، ۱۷۴، ۲۶۸ و ۴۳۸) و با طرح و نقد دیدگاه مخالفین قانونگذاری عرفی، از قانونگذاری بر طبق فقه شیعه دفاع نماید (فیرحی، ۱۳۹۲: ۴۲۴، ۱۳۹۶: ۴۴۷ و ۱۳۹۰: ۳۴۴).

وی متأثر از نوآوریهای جان لاک، درصدد بازخوانی متون دینی و دانش اسلامی برای گشودن راهی برای عقل‌گرایی، دموکراسی و قانونگذاری عرفی است. او همچنین از قانونگذاری عرفی در فقه شیعه دفاع عقلی نموده اما، ادله مخالفان قانونگذاری عرفی را به صورت کامل احصاء نکرده و راه‌های رسیدن به اجماع مشترک و گفتمان‌سازی در قانونگذاری را تبیین ننموده است. در طرف مقابل در آثار محمد مومن (مومن: ۱۳۸۶: ۵۱۵)، عبدالله جوادی آملی (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۱۷۲-۱۷۳) و مصباح یزدی (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۸۴-۸۵) با توجه به تفسیر آنان از متون فقهی، قانونگذاری در امور عمومی، منحصر در فقیه حاکم دانسته شده و امکان قانونگذاری عرفی را نمی‌پذیرند. مصباح یزدی مخصوصاً در سه کتاب، نظریه سیاسی اسلام (مصباح یزدی، ۱۳۷۸ الف، ۱۵۶)، حقوق و سیاست در قرآن (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۳۱۹)، سلسله مباحث اسلام، سیاست و حکومت (مصباح یزدی، ۱۳۷۸ ب، ۹۲)، قانونگذاری را از شئون ربوبیت دانسته و در عصر غیبت، از وظایف فقها می‌داند.

پایان نامه «جایگاه مجلس شورای اسلامی در ساختار قدرت جمهوری اسلامی ایران» (موثق، ۱۳۸۱) به مناظرات حامیان اندیشه سیاسی در ایران نپرداخته و صرفاً مباحث حقوقی را بیان کرده است. با توجه به منابع موجود، دیدگاه اندیشه‌های دینی سنتی و نوگرا پیرامون قانونگذاری عرفی بیان شده که این دیدگاه‌ها در دوطرف نفی و اثبات قرار می‌گیرند. حامیان اندیشه دینی

سنتی، قانونگذاری عرفی را با متون دینی، اندیشه‌های امام خمینی و قانون اساسی مغایر تلقی می‌کنند، ولی حامیان اندیشه دینی نوگرا، قانونگذاری عرفی را مستند به متون دینی، اندیشه‌های امام خمینی و قانون اساسی می‌دانند. پس از انقلاب اسلامی نیز، هر گروه، دیدگاه خود را دنبال کرده‌اند. تاکنون اثری، درباره تبیین نگرش اندیشه‌های مختلف پیرامون امکان و امتناع قانونگذاری عرفی، چالش‌ها و راه‌حلهای آن کتاب و یا مقاله‌ای نوشته نشده است، و این نوشتار می‌تواند در این زمینه یک نوآوری باشد.

چارچوب نظری و مفاهیم

چارچوب نظری پژوهش: نظریه انتقادی

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از چارچوب نظریه انتقادی منتج از مباحث فلسفی و جامعه‌شناختی یورگن هابرماس، مبتنی بر کنش ارتباطی^۱ به تبیین دیدگاه‌های حامیان اندیشه دینی سنتی و نوگرا درباره قانونگذاری می‌پردازد. نظریه کنش ارتباطی انسجام اجتماعی را فارغ از نگرش تک‌ساحتی مورد توجه قرار می‌دهد و با استخدام مفاهیمی مانند جهان‌زیست^۲، سیستم (نظام)، حوزه عمومی و دموکراسی گفتگویی، تعامل اندیشه‌های دینی معاصر ایران را در حوزه عمومی آزاد از سلطه قدرت دولتی و سلطه ثروت در چارچوب اصل «تعامل» مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. این نظریه، راه‌حلی صورتی^۳ است وضعیتی که در آن اختلاف‌ها و برخوردها به نحوی عقلانی و از طریق ارتباطی کلامی به دور از اجبار حل می‌شوند که در آن، تنها نیروی استدلال بهتر، می‌تواند غلبه پیدا کند (پیوزی، ۱۳۷۸: ۹۵).

روش انتقادی بر کنش ارتباطی مبتنی است (هابرماس، ۱۳۸۴، ج ۱ و ۲). نظریه کنش ارتباطی در برابر دو نوع روش‌شناسی پوزیتیویستی و روش‌های تفهیمی است (بنتون و کرایب، ۱۳۸۴: ۶۵-۱۴۸) و درعین حال از مزایای هر دو استفاده می‌کند. کنش ارتباطی در برابر کنش غایت‌شناسانه قرار می‌گیرد

1. Communitive action
2. Li fe world
3. formative

که هدف آن رسیدن به هدف (عقلانیت هدفمند یا ابزاری) بوده، بر دانش تجربی استوار است (Jurgen Habermas, 1987). این نظریه، پارادایم زبان را در حالت کاربرد و سخن در نظر می‌گیرد. عقلانیت از طریق زبان و در بردارنده نوعی نظام اجتماعی دموکراتیک است و در حوزه کنش ارتباطی، تکامل مثبت می‌یابد (هولاب، ۱۳۷۵: ۱۴۷). دانش معتبر، دانشی به شیوه دادرسی قضایی است که در آن، علم از قضاوت‌های مطلق می‌پرهیزد و با تفاهم و گفت‌وگوی دایمی به دست می‌آید.

در این نظریه از مفاهیمی مانند جهان زیست، سیستم (نظام)، حوزه عمومی و دموکراسی گفت‌وگویی سخن به میان می‌آید که با هم ترکیب شده و کنش ارتباطی را توضیح می‌دهند. جهان زیست به‌عنوان یکی از عناصر کنش ارتباطی، وسیله‌ای است که از طریق آن کنش ارتباطی در سه جهان طبیعت، جامعه و خود تحقق می‌یابد (پیوزی، ۱۳۷۸: ۱۱۰)؛ حوزه‌ای فراعلمی که وفاق و اجماع در کنش ارتباطی، مبتنی بر هنجارهای برگرفته از آن به دست می‌آید (هولاب، ۱۳۷۵: ۶۳). مفهوم نظام (سیستم)، حکایت از آن دارد که در سرمایه‌داری متأخر، جهان زیست، به وسیله واسطه‌های بیرونی مانند قدرت سیاسی و پول استثمار می‌شود و در نوع خود، بحران‌هایی پدید می‌آورد (هابرماس، ۱۳۸۱: ۵۴). سلطه سیاسی و مالی، کنش ارتباطی آزاد را در حوزه عمومی دچار خلل و رکود می‌کند.

حوزه عمومی، قلمرو بین جامعه مدنی و دولت را دربرمی‌گیرد که در آن افکار عمومی به وسیله عرصه‌هایی مانند رسانه‌های آزاد، مطبوعات، رادیو، تلویزیون و مکان‌های عمومی مانند مدارس، دانشگاه‌ها و مانند آن شکل می‌گیرد (هولاب، ۱۳۷۵: ۲۵؛ میرسپاسی، ۱۳۸۱: ۵۴). کنش ارتباطی آزاد، در حوزه عمومی شکل می‌گیرد. در این نظریه، کنشگران باید در بیان نظرها و خواسته‌هایشان، فرصت مساوی داشته باشند. هرگونه داعیه روایی نظری یا عملی می‌تواند مورد پرسش قرار گیرد (وایت، ۱۳۸۰: ۱۲۱).

در این نظریه، دموکراسی به معنای نهادی کردن نظریه و استدلال از طریق نظامی از حقوق است که حق مشارکت برابر را برای افراد در فرایند قانون‌گذاری تضمین می‌کند (لسناف، ۱۳۸۷: ۴۱۷). بر اساس کُنش ارتباطی، اندیشه‌های دینی باید از ادعاهای مطلق در امور مسئله‌خیز و مورد اختلاف در حوزه قانونگذاری دست بردارند و ادعاهای خود را از طریق استدلال، به صورت گفت‌وگو در حوزه عمومی بیان کنند تا این استدلال‌ها به صورت نهادینه شده که مبنای تفاهم قانونگذاری است، مورد توجه قرار گیرد.

قانون

قانون در لغت به معنای رسم، قاعده، روش، آئین و قاعده‌ای که مقامات صلاحیت‌دار آن را وضع و ابلاغ می‌کنند، آمده است و در اصطلاح حقوق اساسی، به قواعدی گفته می‌شود که با تشریفات مقرر در قانون اساسی، از سوی مجلس به تصویب می‌رسد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۲۰). مراد از قانون در این نوشتار، قوانین عرفی است که به مقتضای زمان دچار تبدیل و تغییر می‌شود و براساس رای و رضایت عموم یا اکثریت شهروندان جامعه بوجود می‌آید. پس قانون عبارت است از تعیین حقوق و حدود عمل افراد یک ملت که در یک قلمرو سرزمینی و یک حاکمیت وضع و تعدیل می‌شود.

اندیشه دینی

در این مقاله، دیدگاه اندیشه‌های دینی را در باره امکان یا امتناع قانون بررسی می‌کنیم و از این جهت، لازم است تعریف اندیشه دینی مورد نظر در این مقاله مشخص شود. برای تعریف آن ابتدا لازم است تا تعریف اسلام تشریح شود. اسلام بنابر یک تقسیم دارای سه معنا باشد؛

الف، اسلام یعنی؛ متون و منابع دینی که عبارتست از قرآن و روایات معتبر.

ب، اسلام یعنی برداشت انسان‌ها از متون دینی؛ مجموع شروح و تفاسیر و تبیین‌ها و دفاع‌هایی که در باب قرآن و احادیث معتبر بر جای مانده است.

ج، اسلام یعنی مجموع افعالی که مسلمانان در طول تاریخ انجام داده‌اند، به انضمام آثار و نتایجی که بر آن افعال مترتب شده‌اند (ملکیان، ۱۳۷۸: ۱۱). مراد از اندیشه دینی در این پژوهش، مورد دوم است یعنی برداشت از متون دینی؛ که خواه ناخواه با اندیشمندان دینی ارتباط پیدا می‌کند. پس از انقلاب اسلامی ایران، دو اندیشه دینی سنتی و نوگرا شکل گرفته است. در این بخش، ابتدا به تعریف آندو و طرح دیدگاه‌های حامیان آنها پرداخته می‌شود.

اندیشه دینی سنتی

مراد از «اندیشه دینی سنتی» در این پژوهش، اندیشه‌ای است که در مواجهه با پدیده‌های مدرن، فهم و اندیشه خود از متون دینی را معیار در نظریه و عمل قرار می‌دهد و عموماً دستاوردهای عقلانیت مدرن را به لحاظ نظری در حوزه حیات سیاسی و دولت نمی‌پذیرد. از نگاه حامیان اندیشه دینی سنتی، آموزه‌های دینی به دلیل جامع و کامل بودن می‌تواند زندگی سیاسی انسان را در دنیای مدرن اداره کند. آنان در حوزه دولت، اعتقاد به ساخت قدرت یکجانبه داشته و برای نقش مردم در مشروعیت دولت و تصدی قدرت، نقش کارآمدی در نظر می‌گیرند. دین در نگاه آنان یک امر جامع و کامل است و کل یک نظام را که می‌خواهد بشر را اداره بکند، شامل می‌شود. برخی ویژگیها و شاخصهای اندیشه دینی سنتی:

- حاکمیت خداوند، پیامبر (ص)، ائمه معصومین (ع) و ولی فقیه در عصر غیبت
- اسلام دینی جامع و کامل و در برگیرنده زندگی سیاسی
- مخالفت با اعتبار رضایت مردمی در حکومت
- بدبینی به دستاوردهای مدرنیته مانند اومانیسیم، حقوق بشر، دموکراسی، احزاب، آزادی، انتخابات و...
- مشروعیت الهی حکومت
- اختیارات حاکم (ولی فقیه) فراتر از قانون اساسی

اندیشه دینی نوگرا

مراد از «اندیشه دینی نوگرا» آن اندیشه‌ای است که هم از نهاد دین در مناسبات سیاسی بهره می‌گیرد و هم به دستاوردهای مدرنیته در این باره توجه میکند و به فکر تلفیق آموزه‌های سیاسی دین و دستاوردهای سیاسی مدرن میباشد. این اندیشه تلاش می‌کند؛ با پذیرش مفاهیم مدرن غربی، آنها را با تعالیم دینی آشتی دهد. این اندیشه، نوعاً نگاه انتقادی کمتری نسبت به مفاهیم مدرن دارد و برخی مفاهیم مدرن در حیات سیاسی را می‌پذیرد. این تفکر تلاش می‌کند با توجه به اصلاحاتی که در مفاهیم دینی به عمل می‌آورد، مشکلات امروز مسلمانان را در حیات سیاسی حل و فصل نماید. برخی ویژگی‌ها و شاخص‌های اندیشه دینی نوگرا؛

- حاکمیت خداوند، پیامبر، ائمه معصومین (ع) و ولی فقیه منتخب مردم
- اسلام دینی جامع و کامل و دربرگیرنده زندگی سیاسی
- موافقت با نقش رضایت مردم در حکومت
- مخالفت با برخی دستاوردهای مدرنیته مانند اومانیسیم و سکولاریسم و گزینش برخی از دستاوردهای مدرنیته مانند انتخابات، دموکراسی، آزادی، احزاب و جامعه مدنی
- مشروعیت مردمی حکومت و یا مشروعیت دوگانه الهی - مردمی
- اختیارات حاکم (ولی فقیه) در چارچوب قانون اساسی

موانع تئوریک و نظری قانونگذاری

یکی از موانع مهم در باره قانونگذاری، فقدان اجماع نظری و اختلاف طرفداران اندیشه‌های دینی مختلف جامعه، درباره پذیرش نقش مردم در قانونگذاری می‌باشد. یعنی؛ در بین نیروهای انقلاب، اجماع نظری مشترک، در باره نقش قانونگذاری عرفی وجود ندارد و گفتمان‌سازی تئوریک اقتناعی برای قانونگذاری عرفی انجام نشده است. پس از انقلاب اسلامی در بین شاگردان امام (ره) دونوع برداشت از متون دینی، اندیشه‌های امام خمینی (ره)

و قانون اساسی، در باره نقش قانون و قانونگذاری عرفی بوجود آمده است. در برداشت حامیان اندیشه دینی سنتی از اصول ارزشی، اخلاقی و متون دینی، اسلام توصیه‌هایی درباره حقوق، معیشت، معاملات، جزاء، روابط اجتماعی و سیاسی دارد که از سوی فقها از قرآن و روایات استنباط می‌شود و مردم به عنوان مکلف، باید التزام عملی در عبودیت داشته باشند.

در نگرش حامیان اندیشه دینی نوگرا از اصول ارزشی، اخلاقی و متون دینی، در قرآن و روایات معصومین، ارزش‌ها و معیارهای دینی بیان شده، ولی اموری مانند تمدن‌سازی، جامعه‌سازی، اداره زندگی سیاسی و نظایر آن از سوی خداوند به عقل انسان و تجربه او گذاشته شده است و انسان‌ها بدلیل حق تصرف در زندگی و دارا بودن مالکیت می‌توانند در امور زندگی سیاسی خود قانونگذاری نمایند. در اینجا، به تشریح چالش‌های تنوریک و نظری درباره قانونگذاری با توجه به رهیافت انتقادی، در سه شاخص و ویژگی مرتبط با آن، یعنی؛ «حق مردم در زندگی سیاسی»، «آزادی» و «برابری» با استدلال‌های طرفداران دو اندیشه دینی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته می‌شود و به اختلاف برداشتهای آنان در زمینه قانون و دوگونه برداشت از نصوص دینی، اندیشه‌های امام خمینی (ره) و قانون اساسی نیز اشاره می‌شود؛

اندیشه دینی و حق مردم در زندگی سیاسی

یکی از شاخصهای مهم در قانونگذاری عرفی، پذیرش حق انسان در ترسیم حیات سیاسی خویش است. اگر حامیان یک اندیشه دینی، حقی برای آدمی در تصمیم‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌های جامعه باور نداشته باشند، قهرا برای قانونگذاری بشری نیز اعتباری قائل نخواهند بود، از این رو، در این بخش، به تلقی دو اندیشه دینی پس از انقلاب اسلامی درباره حق انسان در سرنوشت خود پرداخته می‌شود. در برداشت حامیان اندیشه دینی سنتی (اصولگرا) از متون دینی، انسان هستی خود را از خداوند اخذ می‌کند (جنتی، ۱۳۶۳: ۱۳) و مردم به عنوان بنده و مکلف در حیات سیاسی، تابع شارع مقدس و منصوبان از سوی او بوده و حق ندارند در مسائل حکومتی دخالت کنند (یزدی، ۱۳۷۶: ۲).

آنچه مردم به آن رأی دهند، حق نبوده و حاکم موظف به اجرای آن نمی‌باشد. در اسلام رأی مردم، حتی رأی قاطع نیز نمی‌تواند مخترع حق باشد. فقیه حاکم، رأی مردم را با حق می‌سنجد و نه حق را با رأی مردم. در اسلام، حق از سوی خداوند بوده و امری مطلق است. «اولین حق از آن خداست و والاترین حق خدا بر انسان‌ها، حق ربوبیت است. ربوبیت دو شاخه دارد: ربوبیت تکوینی و ربوبیت تشریحی، سرپیچی از احکام و قوانین الهی، تضییع حق ربوبیت الهی است و معتبر ندانستن آنها نوعی شرک است» (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۲۹).

فقهاء منصوب عام خداوند، مصلحت مردم را تشخیص می‌دهند و خود مردم نمی‌توانند حقوق سیاسی و شهروندی خویش را تشخیص دهند. از این رو، نظامی که در آن امکان انتخابات آزاد وجود ندارد، می‌تواند «اسلامی» باشد و اساساً اسلامی بودن نظام را، نمی‌توان با چنین شاخص‌هایی سنجید، بلکه وقتی فقیه حاکم، به مردم، حق رأی دادن را می‌دهد، این رأی، جایز است و وقتی رهبری این کار را به مصلحت نمی‌داند و یا محدود می‌سازد، این رأی حرام است (مومن قمی، ۱۳۸۶: ۵۱۵). افرادی که از سوی خداوند منصوب می‌شوند حامل تمامی حقتند.

«در ابتدا، مقام رسالت از سوی خدا به شخص پیامبر (ص) ابلاغ شد و آنگاه پیامبر (ص) حضرت علی (ع) را بنا به فرمان خدا به عنوان خلیفه و جانشین برگزید و پس از او این منصب به امامان معصوم (ع) بعد از خود واگذار شد و حق خلافت فقط به آنان تعلق گرفت و پس از دوران غیبت این حق برعهده فقیه‌ی عادل و پرهیزگار که او نیز از جانب خدا منصوب شده قرار می‌گیرد (یزدی، ۱۳۸۸: ۱). در دموکراسی‌های مدرن، خوب و بد تابع خواست مردم است ولی در اسلام، حق تابع خواست مردم نیست. جمهوریت در این الگو منحل در اسلامیت نظام می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ص ۳۱۳)

در این الگو، حاکم جامعه، براساس حق الهی به حکومت دست می‌یابد و رأی مردم فقط در زمینه بکارگیری و استیفای این حق تأثیرگذار است (یزدی، ۱۳۶۸: ۱). مردم براساس وظیفه دینی مکلفند، حاکم دینی را در پیشبرد مقاصد و اهدافش یاری کنند (مومن، ۱۳۷۸: ۱۷). آراء اکثریت مردم کاشف از حق

هم، نیست زیرا گاهی رأی اقلیت به حق اصابت می‌کند و اکثریت به خطا می‌رود و ثانیاً حاکم دینی رأی مردم را با حق می‌سنجد نه حق را با رأی مردم. تنها نقشی که میثاق مردم راجع به ولایت امر دارد، انشای تعهد و تثبیت اعتراف به آن سمت مجعول از طرف خداوند خواهد بود و معنای جمهوری اسلامی هم در این الگو به معنای میثاق توده‌های مردم است (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۱۷۲-۱۷۳). در نتیجه، در نگرش طرفداران اندیشه دینی سنتی حقوق وجود دارد ولی از نوع تکلیف است.

در برداشت طرفداران اندیشه دینی نوگرا از متون دینی، انسان‌ها در عین آنکه در برابر خداوند مکلف هستند، همچنین ذی‌حق هم هستند (بهشتی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۰۰) و با این ذی‌حق بودن در مسائل سیاسی در تأسیس نهادهای سیاسی و آزادی‌های سیاسی وارد می‌شوند (خاتمی، ۱۳۸۸: ۱۴). چگونه می‌توان بین ذی‌حق بودن انسان و اعتقادات دینی جمع کرد؟ در نگاه آنان، مشارکت در حکومت و تعیین سرنوشت سیاسی از حقوق طبیعی ناشی از فطرت و طبیعت بوده و اعتبار آن‌ها تابع وضع و قرارداد نمی‌باشد؛ یعنی حق، اعتبار ذاتی داشته و ناشی از رابطه موجود با طبیعت می‌باشد. حقوق طبیعی نوعی پیوند و ارتباط تکوینی بین حق و ذی‌حق از نوع رابطه غایی است (مطهری، ۱۴۰۲ه.ق: ۲۴۱). اگرچه بحث حق، به طور مشترک در بین طرفداران این اندیشه مطرح شده است اما برخی از آن‌ها درباره آزادی به گونه‌ای خاص آن را فوق حق می‌دانند که انسان نمی‌تواند از آن‌ها صرف نظر کند؛ «حیات حق نیست همان طوری که آزادی رقبه نیز حق نیست... انسان نمی‌تواند از آزادی خودش صرف نظر کند و خود را بفروشد، همانطوری که نمی‌تواند از حیات خودش صرف نظر کند» (مطهری، ۱۴۰۲ه.ق: ۱۷۵).

از دید آنان، آزادی و برابری که از ویژگی‌های کلیدی دموکراسی هستند، از اموری هستند که حق نیستند بلکه فوق حقتند؛ زیرا نمی‌توان آن‌ها را محدود کرد. اگر این امور از جنس حقوق هم باشند دارای ملاک‌های نفسی‌الامری می‌شوند که وجود داشتند (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۵۷)، و بوسیله عقل و شرع درک می‌شوند. «مردم حق دارند در سرنوشت خودشان دخالت کنند، چه انتخاب

بکنند و چه انتخاب بشوند، چه نماینده مجلس انتخاب کنند چه نماینده‌های شورا هیچکس حق ندارد این حق را از مردم بگیرد» (خاتمی، ۱۳۸۵: ۵۳). در این دیدگاه، تقابل ایجاد کردن میان حق خدا و حق مردم موجب گریزان کردن مردم از مذهب و دین می‌شود (مطهری، ۱۳۶۹: ۱۱۹-۱۲۰). درباره حق مردم در حکومت یعنی انتخاب حاکمان سیاسی و سیاستگذاری‌ها، استدلال‌های درون دینی و برون دینی اقامه شده است مانند عقل (منتظری، ۱۳۷۰، ج ۲: ۲۸۳)، سیره عقلاء، استدلال به آیات قرآن در امر حکومت، مورد خطاب واقع شدن مردم در مسایل اجتماعی در آیات و روایات، بیان تکالیف اجتماعی در متون دینی (خاتمی، ۱۳۸۰: ۳۴) و استدلال به روایات معصومین (ع) و استدلال به سیره عملی رسول خدا (ص) و ائمه معصومین (ع) و تجربه تاریخی در دموکراسی.

در نتیجه، در نظر حامیان اندیشه دینی نوگرا دولت و قانون جدید مبتنی بر بسط قلمرو حقوق است. افراد جامعه حقوق مساوی دارند و می‌توانند در مورد دارایی خود، تصمیم بگیرند. در حقوق مشترک مانند جنگل‌ها، خیابان‌ها، دولت و ... همه آدمیان، از طریق اجماع شهروندان یا اکثریت سهم دارند و می‌توانند قانونگذاری کنند. وجود برداشتها و دیدگاههای مختلف از ارزشها و مبانی مذهبی، در باره حق مردم در زندگی سیاسی، علاوه بر چالش‌های نظری، در عرصه عمل سیاسی هم منجر به بروز تنش‌هایی می‌شود. تعدد راه‌های رسیدن به مناصب قدرت موجب بحران می‌شود.

اندیشه دینی و آزادی

پذیرش آزادی، یکی از شاخصهای مهم در قانونگذاری بشری است. اگر حامیان یک اندیشه دینی آزادی سیاسی آدمی را در تصمیم‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌های جامعه بپذیرند، قهرا برای قانونگذاری انسان نیز اعتبار خواهند داد، از این رو، به تلقی دو اندیشه دینی پس از انقلاب اسلامی درباره آزادی در تنظیم زندگی سیاسی خود پرداخته می‌شود. در برداشت طرفداران اندیشه دینی سنتی (اصولگرا) از متون دینی و بر اساس استدلال‌های عقلانی و منطقی، همه هدایت‌های زندگی از سوی دین، می‌رسد، آزادی هم ریشه

الهی دارد و در چاقوب قوانین شریعت و نوعی تکلیف شرعی می‌باشد. عقل بشر بدون مراجعه به دین در عرصه‌های مختلف ناتوان است. خداوند مصالح و مفاسد واقعی انسان‌ها را می‌داند و حدود آزادی را هم او تعیین می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۸ الف، ج ۱: ۱۳۶-۱۴۷) و دولت موظف است با وضع قوانین، جلوی آزادی‌های غیردینی را بگیرد.

«اگر قانون و دین، حق محدود کردن آزادی را نداشته باشد، وجودشان لغو است. دین مشتمل بر قوانین اجتماعی و سیاسی است. دین رفتارهای اجتماعی و سیاسی انسان را کانالیزه می‌کند و می‌گوید باید در چارچوب خاص خود انجام پذیرد. اگر دین معنایش غیر از این باشد، وجودش برای چیست؟» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸ الف، ج ۳: ۷۵). دولت اسلامی می‌تواند همه حوزه‌ها را کنترل نماید؛ تا آزادی برخلاف مقدسات دینی نباشد. در این گفتمان سخن از «آزادی مسئولانه» است، زیرا طرح هر بحثی خارج از محافل تخصصی و آکادمیک باعث تشویش روانی و ایجاد شبهه می‌شود (جعفری، ۱۳۷۷: ۹۵-۹۶).

دولت اسلامی تحت اشراف ولایت فقیه عادل، آزادی شرعی و مسئولانه را خود، بر اساس استنباط‌های فقهی، به مردم خواهد داد که در مواردی کتمان حقایق حرام و بیان حقایق بر مردم واجب است (جعفری، ۱۳۷۰: ۲۵)، از این رو، آزادی را خود حاکم اسلامی منصوب از سوی شریعت، به مردم می‌بخشد و مردم حق اعتراض ندارند و اعتراض به روش‌های حکومت، بغی بر حاکم شرعی و مستحق مجازات است. در برداشت طرفداران این دیدگاه از متون مذهبی و بر اساس استدلال‌های عقلانی و منطقی، دولت اسلامی با احکام الهی استنباط شده از سوی فقیه حاکم، کلیه امور مردم را در حیات سیاسی تدبیر می‌کند و با استفاده از ولایت مطلقه می‌تواند در موارد ضرورت و مصلحت، احکام دینی را بصورت موقت تعطیل نماید، شهروندان هم موظف به پیروی و اطاعت هستند.

بحث آزادی، در مقام دفاع از فرهنگ اسلامی در برابر فرهنگ و تمدن غربی و بصورت تدافعی مطرح می‌شود، زیرا دولت اسلامی بدلیل کامل و جامع

بودن دین اسلام، آزادی شرعی و مسئولانه را خود بر اساس استنباط‌های فقهی، به مردم خواهد داد.

در دیدگاه طرفداران اندیشه دینی نوگرا، از «حق آزادی» درباره انسان، استفاده می‌شود. حق، امتیاز یا نصیبی است که برای ذی‌حق و به نفع او مقرر شده است؛ به نحوی که با داشتن این امتیاز، انسان دارای یکسری اختیارات می‌شود. دین اسلام برای اداره زندگی سیاسی بوجود آمده و باید بتواند افعال و رفتار انسان‌ها را هدایت کرده و در همه موارد احکام دین را بیان کند (مطهری، ۱۳۶۶: ۲۱۱)، اما در دین انعطاف‌هایی وجود دارد که خود را با حکایت‌ها و برداشت‌های مختلف از متون دینی و در نتیجه تنوع دیدگاه‌ها در زندگی سیاسی و دولت همراه می‌کند (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۶۴). در تلقی آنان دیدگاه امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی هم با دیدگاه آنان مطابقت دارد (خاتمی، ۱۳۷۹: ۱۵۰).

مباحث آزادی براساس حقوق انسان مطرح می‌شود. اگر انسان دارای حق فطری و طبیعی نباشد، نمی‌تواند از آزادی لازم برای قانونگذاری برخوردار باشد، زیرا؛ حقوق او، زمینه آزادی را در عرصه‌های مختلف و از جمله سیاستگذاری فراهم می‌کند. این تلقی از آزادی مبتنی بر حق و برخلاف دیدگاه اندیشه دینی سنتی مبتنی بر تکلیف است. حقوق فطری و طبیعی، قبل از دین وجود دارد و قابل سلب کردن از انسان نیست یعنی؛ انسان به مجرد انسان بودن دارای این حقوق است. این حقوق بوسیله عقل کشف می‌شود. موضوع دیگر، ایجاد نسبتی بین دین و این حقوق است یعنی؛ تلاش می‌کنند که از موضع دینداری، از آزادی دفاع کنند و از موضع آزادی از دینداری دفاع کنند و اسلام را حامی این حقوق معرفی کنند (خاتمی، ۱۳۸۰: ۱۴) و هنر انقلاب اسلامی را در همین موضوع می‌دانند (خاتمی، ۱۳۸۰: ۲۹).

انواع آزادی مانند آزادی تفکر، عقیده، آزادی بیان، مطبوعات و نشر و سایر آزادی‌های سیاسی مانند آزادی انتخاب حاکمان و آزادی اجتماعات سخن به میان آمده است (مطهری، ۱۳۶۹: ۱۱). آزادی تفکر، عقیده و نشر حتی درباره گروه‌های غیر اسلامی هم پذیرفته شده است (مطهری، ۱۳۶۹: ۱۳-۱۴). با

طرح این مباحث، راه برای قانونگذاری عرفی و پاسخگویی مسئولان در برابر مردم هموارتر می‌شود. این دوگانگی برداشت آزارشهای دین اسلام و متون دینی درباره آزادی، دلالت بر فقدان اجماع نظری درباره آزادی بین حامیان گفتمانهای انقلاب اسلامی، به عنوان یکی از شاخصه‌های مهم قانونگذاری عرفی می‌باشد و زمینه را برای مشکلات عملی فراهم می‌کند.

اندیشه دینی و برابری

ایده برابری که بر نادیده گرفتن امتیازاتی در مقام، مذهب، طبقه، ثروت، جنس، نژاد، رنگ و نظایر آن تاکید دارد، یکی از شاخص‌های قانونگذاری عرفی است. برابری از یونان باستان مطرح بوده و ارسطو بر اساس آن، از حقوق یکسان بدلیل برابری افراد تاکید کرده است (ارسطو، ۱۳۸۵: ۳۱۳). در ادیان الهی نیز همه انسانها برابر فرض شده اند ولی برابری سیاسی، از دستاوردهای دوران مدرن است.

در تفسیر حامیان اندیشه دینی سنتی از متون مذهبی و بر اساس استدلال‌های عقلانی و منطقی، قانون الهی، در احکام شریعت وجود دارد و این قانون بوسیله فقها، کشف و استخراج می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۳: ۱۱۳). انسانها از حیث عبودیت برابرند ولی از جهت حقوق شهروندی تفاوت داشته و افراد جامعه در تصدی مسئولیتها برابر نیستند. در نظریه‌های سنتی، قانون، همان تشخیص مصلحت است که همانند قوه قضائیه و مجریه از سوی فقیه حاکم، کشف می‌شود (آذری قمی، ۱۳۷۱: ۴۶-۴۷ و مصباح یزدی، ۱۳۷۸ الف: ۴۰). در نتیجه، برابری در حقوق شهروندی مفهومی ندارد. «در کارهایی که مربوط به قوای مقننه، مجریه و قضائیه است اعتبارش وقتی است که رضایت ولی فقیه را که نایب امام زمان (عج) است داشته باشد، چرا که امام معصوم از طرف خداوند است» (مصباح یزدی، ۱۳۷۳: ۱۶۲).

حاکم بخاطر مردم قانون وضع می‌کند ولی از مردم، نظر نمی‌خواهد. از این رو؛ مردم در تدوین آن نقشی ندارند (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۱۷۲-۱۷۳)، حاکمان از سوی مردم انتخاب نمی‌شوند بلکه بوسیله مجلس خبرگان کشف می‌شوند. در تفسیر حامیان نوگرایی دینی از متون مذهبی و بر اساس

استدلال‌های عقلانی و منطقی، دولت‌ها در طول زمان دچار تغییر می‌شوند و دولتهای امروز بیشتر درگیر حقوق و خدمات هستند و چون ماهیت دولت عوض شده است، ماهیت قانونگذاری هم لزوماً عوض می‌شود. انتقال قانون از مفهوم قدیم به مفهوم جدید یعنی؛ انتقال از کشف مصلحت مردم به سوی حقوق انسان. هر فرد با دیگری حقوق مساوی دارد (مطهری، ۱۳۸۵: ۲۵۴) و می‌تواند در مورد دارایی اش، تصمیم بگیرد قانون یعنی خواست شهروندان جامعه. قانون مبتنی بر کشف مصلحت نبوده؛ بلکه بیان اراده شهروندان است؛ لذا هر شهروند بالغ و عاقلی در آن، حق و سهم دارد.

در اینجا سخن از برابری خواهی بنیادی است. در تلکیف، نابرابری وجود دارد اما حقوق، نابرابری را بر نمی‌تابد. انسان‌ها چون حق دارند، برابرند (خاتمی، ۱۳۸۵: ۵۳). دولت‌های جدید بر اساس قوانین جدید، شکل می‌گیرد. دولت مبتنی بر حقوق و خدمات است، لذا همه آدمیان - یا از طریق اجماع شهروندان یا اکثریت - در آن سهم دارند. قانون جدید امری ارادی و براساس خواست عموم یا اکثریت مردم بوده و بر اساس مالکیت و حقوق سیاسی شهرونی ساخته می‌شود. این دوگانگی برداشت از برابری، بین حامیان گفتمان‌های انقلاب اسلامی، به عنوان یکی از شاخصه‌های مهم قانونگذاری عرفی می‌باشد و زمینه را برای مشکلات عملی فراهم می‌کند.

دیدگاه اندیشه دینی سنتی و نوگرا پیرامون قانونگذاری

پس از بررسی دیدگاه‌های حامیان اندیشه دینی سنتی و مدرن درباره سه شاخص زمینه ساز قانونگذاری یعنی؛ حقوق مردم، آزادی و برابری، از متون مذهبی و بر اساس استدلال‌های عقلانی و منطقی، اکنون تلقی گفتمانهای عمده سیاسی بعد از انقلاب پیرامون قانون، مورد بررسی می‌گیرد. در دیدگاه اندیشه دینی سنتی، جامعه اسلامی جامعه ای است که روح عبودیت خدا در تار و پود آن در همه جا از جمله قانونگذاری تجلی کند و وظیفه انسان آن است که وظیفه عبودیت خود را بجا آورده و به تکلیف عمل کند که، آن تکلیف از سوی خداوند در قرآن و احادیث بیان شده است و در جامعه اسلامی نباید قوانین مجعول بشری حاکم باشد (لاریجانی، ۱۳۷۶: ۲۲۱ و ۲۲۴).

انسان حق قانونگذاری حتی در امور مربوطه به خود را ندارد زیرا حاکم طبق آیه قرآن که می فرماید: «ان الحکم الا لله» (یوسف: ۶۷) (آذری قمی، ۱۳۷۷: ۲۲۳) فقط خداست که مصالح و مفاسد انسان‌ها را می شناسد و حق قانونگذاری دارد (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۴۰) و خداوند این قانونگذاری را چه در کلیات و چه در امور جزئی به وسیله آیات و روایات بیان کرده است (مصباح یزدی، ۱۳۷۴: ۷۱). ولی فقیه به دلیل تسلط بر علم فقه می تواند کلیه قوانین مورد نیاز در جامعه را استنباط و در اختیار مردم قرار دهد (آذری قمی، ۱۳۷۷: ۴۲).

قوانین اجتماعی باید به گونه‌ای باشد که منافع معنوی و تکامل روحی انسان را میسر سازد (آذری قمی، ۱۳۷۷: ۳۱-۳۳). چنین قانونی همان قوانین الهی است که بوسیله اسلام و از طریق آیات و روایات بیان شده است و انسان‌ها خود و یا نمایندگان آنان نمی توانند قانون وضع نمایند (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۸۴-۸۵ و ۲۰۴-۲۲۰). وضع قوانین بوسیله انسان، نوعی شرک در ربوبیت است و قوانین مدون عرفی که بر مبنای رضایت عمومی باشد، مشروع نیست. افراد و مجلس در جامعه دینی در حکم بازوی مشورتی ولی امرند (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۹۵) و سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه به عنوان متصدیان حکومتی و زیر نظر رهبر حاکم فعالیت می کنند.

«از دیدگاه اسلامی مجلس شورا یا مجلس قانونگذاری بازوی مشورتی رهبر است، یعنی متخصصین هر قسمت، مسایل را بررسی کرده، نظر می دهند که اگر این شکل عمل بشود، مصلحت جامعه بهتر تأمین می شود، سپس فقیه آن را براساس قواعد فقهی می سنجد و امضاء می کند» (آذری قمی، ۱۳۷۷: ۲۶۶). طرفداران اندیشه دینی نوگرا، قانونگذاری بوسیله انسان می پذیرند و قانونگذاری انسان را از حقوق وی می دانند (ایادی، ۱۳۸۵: ۵۳-۵۵). در نظر آنان، فقها اگر با تعیین مجتهدینی نظارت بر قوانین سیاسی داشته باشند، کافی است و مخالفت با این نوع قانونگذاری، اخباریگری و جمود فکری است (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۶۳). اگر ولی فقیه در اموری تخصص ندارد، با کارشناسان و متخصصان مشورت کرده و نظر متخصصان اجرا می شود (صالحی نجف آبادی، ۱۳۶۳: ۲۷۰).

در نگرش طرفداران گفتمان نوگرایی دینی، انسان‌ها در عین آنکه در برابر خداوند مکلف هستند، همچنین ذی‌حق هم هستند و با این ذی‌حق بودن در مسائل سیاسی در تأسیس نهادهای سیاسی و آزادی‌های سیاسی وارد می‌شوند (خاتمی، ۱۳۸۰: ۱۴). حامیان اندیشه نوگرایی دینی تلاش می‌کنند راهی برای قانونگذاری بشری در حوزه دولت پیدا کنند. برخی معتقدند؛ دیدگاه امام خمینی درباره قانونگذاری، در طول زمان تغییراتی داشته است (فیرحی، ۱۳۸۲: ۲۵۳) به این صورت که ایشان ابتدا، تنها شارع مقدس را قانونگذار می‌دانستند و به جای مجلس قانونگذاری، مجلس برنامه‌ریزی را پیشنهاد می‌کردند؛ یعنی تصویب ترتیبات قانونی اجرای شریعت را برعهده مجلس می‌دانستند، اما بتدریج که نظام اسلامی با مشکلات و مسائل علمی جدیدتری مواجه شد، اختیارات مجلس افزایش یافت تا قوانین ضروری را بر طبق احکام ثانویه (ضرورت‌ها و مصالح) تصویب نماید. در این راستا تشخیص صریح این موارد برعهده مجلس شورای اسلامی بود (خطابات قانونی).

موارد فوق مشکلات تئوریک و عدم گفتمان‌سازی قانونگذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران را واضح می‌کند. فقدان اجماع مشترک در این زمینه باعث بروز بحران در حوزه عمل سیاسی می‌شود؛ یعنی افراد و گروههایی که رضایت اکثریت مردم را در مشروعیت قانون دخیل می‌دانند در عمل به آن ملتزم می‌شوند و کسانی که قوانین الهی را مشروع می‌دانند از قوانین موضوعه و عرفی تبعیت نمی‌کنند، ذیلاً به برخی از مشکلات عملی پرداخته می‌شود.

چالش‌ها و مشکلات عملی

در این بخش به برخی مشکلات عملی، موارد مساله خیز و بحران‌های ناشی از تعدد اندیشه‌ها و عدم گفتمان‌سازی اجماعی پیرامون قانونگذاری، در نظام جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم؛

۱- در دوره جمهوری اسلامی بین قوه مقننه به عنوان قانونگذار و قوه مجریه به عنوان نهاد اجرایی دولت مدرن و شورایی نگهبان به عنوان نماینده شریعت در حوزه قواعد و مقررات اجتماعی اختلاف وجود دارد که نماینده دولت به دنبال

ایجاد محدودیت‌هایی برای کارفرمایان، دولتی کردن تجارت خارجی و... بود، در حالیکه شورای نگهبان، این قانونگذاران را مخالف شرع می‌دانست. نظریه‌های گوناگون با استدلال‌های متفاوت از متون مذهبی واحد، در حوزه عمل سیاسی، با توجه به نقش عقل و دین در امور نوعی و عمومی برای اعتبار عقل در حوزه مباحثات، مخالفت با تجارب بشر در حوزه قانونگذاری و بین آندو طیف شکل گرفته است متفاوت است.

۲- بر اساس اصل ۹۹ قانون اساسی، شورای نگهبان وظیفه نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری، مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی را بر عهده دارد، اما درباره نحوه نظارت شورا و چگونگی انجام آن ابهام وجود دارد (صورت مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۲۶۴، ج ۲، ص ۹۶۵). شورای نگهبان در نظریه تفسیری خود در سال ۱۳۷۸، اعلام کرد؛ این نظارت به صورت استصوابی بوده و شامل تمامی مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید در صلاحیت کاندیداها می‌شود. این نحوه نظارت، در دوره‌های مختلف، موجب اعتراض افراد و احزاب مختلف قرار گرفته و موجبات تنش و بحران را فراهم نموده است و ناشی از تنوع برداشتها از قوانین عرفی در جمهوری اسلامی و نبودن اجماع درباره آن بر می‌گردد.

۳- وجود نهادهای موازی قانونگذاری در برابر مجلس - مجلس به موجب اصل ۷۱، حق وضع قوانین در عموم مسائل و در چارچوب قانون اساسی دارد و مطابق اصل ۷۶، حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد و به موجب اصل ۸۴ هر نماینده حق اظهار نظر در همه مسائل داخلی و خارجی کشور را دارد. اما عواملی باعث شده است مجلس بتدریج، نقش خود را در قانونگذاری از دست بدهد. وجود دستگاه‌های موازی علاوه بر هدر دادن منابع، منجر به تقابل وظایف و کاهش بازدهی کلی در امور کشور شده و روند توسعه را کند می‌کند.

تعدد برداشتها از قانون متأثر از تنوع برداشتها از متون دینی، سبب می‌شود نهادهای گوناگون به وضع قانون می‌پردازند. عدم تمرکز قانونگذاری در سایه اختلاف تفسیرها از قانون بر می‌گردد که روند توسعه را در ابعاد سیاسی،

اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دچار اختلال می‌کند و باعث اعتراض افراد، شخصیتها و احزاب می‌شود. در نتیجه، از آنجاکه موضوع قانونگذاری، از حیث نظری حل نشده و اجماع نظری مشترک در این مورد وجود ندارد؛ در حوزه عمل سیاسی، طرفداران هر اندیشه، دیدگاه خود را مطابق با اسلام، قانون اساسی و اندیشه‌های امام می‌دانند و دیدگاه مقابل خود را ناصواب و مطرود می‌شمارند.

راه حل‌های نظری

این پژوهش در چارچوب نظریه انتقادی راه‌حلهای متناسب با آن را به صورت زیر پیشنهاد می‌کند؛

الف- راه حل این مشکل گفتگو در فضای آزاد و عاری از سلطه و تن دادن به بازی دموکراتیک است. گفتگوی آزاد، علمی، برابر و در حوزه عمومی برای رسیدن به اجماع نظری مشترک و اقتناع عمومی، راه غلبه بر مسائلی فکری سیاسی، است. بحث و مناظره، راهی برای حل عادلانه مناقشات، و رسیدن به تفاهم و تعادل اجتماعی است.

ب- بر اساس ظرفیت‌های دین اسلام و قانون اساسی می‌توان فضایی برای گفت‌وگوی آزاد و رسیدن به اقتناع عمومی در موارد مسئله‌خیز و خاکستری در حوزه قانونگذاری ترسیم کرد.

ت- بهره‌مندی از عقلانیت، در صورت عدم تعارض با شریعت می‌تواند در اداره جامعه مورد توجه قرار گیرد؛ در نتیجه، راه برای پذیرش دستاوردهای مدرن و نهادهای عقلانی - دینی فراهم می‌شود.

ث- بهره‌گیری از تجارب عقلانی و سیاسی در سایر کشورها- بهره‌مندی از عقلانیت بشری و تجربه سایر کشورها در صورت عدم تعارض با شریعت می‌تواند در اداره جامعه مورد توجه قرار گیرد؛ در نتیجه، راه برای پذیرش نهادهای عقلانی - دینی فراهم می‌شود.

ج- یافتن علایق مشترک و عمومی - طرفداران اندیشه‌های مختلف دینی،

به جای تأکید بر کشمکش‌ها، تضادها و اختلاف‌ها و تکیه بر دیدگاه‌های یک‌طرفه، برای طرح دیدگاه‌ها در فضایی آزاد تلاش کنند و برای یافتن علایق مشترک و عمومی، در جهت رسیدن به تعادل و تفاهم اجتماعی و در نتیجه دوری از بحران‌های متعدد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بکوشند. حل مسائل مربوط به قانونگذاری، به فضایی عاری از پرخاشگری، افترا، تکفیر، محکوم کردن پیشین الگوهای رقیب، جوسازی، هجوم روانی و یک‌سویه و مانند آن نیاز دارد.

ح- در راستای دستیابی به اجماع عمومی مشترک، اخبار و اطلاعات به‌صورت شفاف و از طریق رسانه‌های جمعی مختلف و متنوع و حتی خصوصی در اختیار مردم قرار گیرد.

حوزه عمومی همچنین شامل کارشناسان رشته‌های مختلف می‌شود و در این نوشتار، کلیه شهروندان عادی جامعه را هم دربرمی‌گیرد؛ زیرا زندگی سیاسی به همه افراد جامعه ارتباط دارد.

راهکارهای عملی

آنچه به‌عنوان راه حل عملی گفتگو در حوزه عمومی در نظریه انتقادی پیرامون قانونگذاری در این پژوهش مدنظر است، آن است که قانونگذاری عرفی در مکانها و نهادهای حوزه عمومی جریان یابد؛

یک- روحانیون و حوزه‌های علمیه؛ بر اساس نظریه کنش ارتباطی در حوزه عمومی، روحانیت و حوزه‌های علمیه، مستقل از دولت‌اند و به‌عنوان یک نهاد مدنی و علمی مورد توجه قرار می‌گیرند. اجتهاد آزاد، اجتهاد فارغ از سلطه سیاسی و اقتصادی و در راستای پویایی بخشیدن به فقه با توجه به مقتضیات زمان و مکان است. روحانیون به شیوه‌های متعدد می‌توانند گفت‌وگو در حوزه عمومی را در برابر قدرت دولتی تحقق بخشند. آنان علاوه بر مباحث فلسفی، کلامی، فقهی و اصولی در دروس سنتی که می‌تواند این میاخذ را طرح کنند، نهادهایی مانند مرجعیت تقلید، امامت جمعه، جماعات و اداره مساجد را برعهده دارند و در صورت استقلال از

دولت، از عناصر مهم حوزه عمومی در جامعه شمرده می‌شوند. دو - دانشگاه‌ها و دانشگاهیان؛ دانشگاه‌ها از نهادهای جامعه مدنی و زندگی دموکراتیک هستند. نهاد دانشگاه در ایران همواره در کنترل دولت بوده است اما بخش غیررسمی این نهاد، عاملی مهم در حوزه سیاسی و فرهنگی و طرف گفت‌وگو در حوزه عمومی است. دانشگاه‌ها علاوه بر طرح بحث قانونگذاری در رشته‌های فلسفه، کلام، حقوق، علوم سیاسی و نظایر آن، می‌تواند با گفتگوهای علمی و عمومی و پیگیری آن به عنوان یک چالش عمده جامعه در کرسیهای آزاد اندیشی دنبال کند.

سه - احزاب و گروه‌های سیاسی (جامعه مدنی)؛ احزاب سیاسی به‌عنوان چرخ‌دنده دموکراسی دارای کارویژه‌های بسیاری مانند شکل دادن به افکار عمومی، اطلاع‌رسانی، آموزش توده‌ها برای مشارکت سیاسی، جامعه‌پذیری و محلی برای گفتگوهای حوزه عمومی پیرامون قانونگذاری عرفی باشند و طرفداران اندیشه‌های دینی گوناگون می‌توانند مطالبات خود را بصورت علمی و نهادی طرح نمایند

چهار - رسانه‌ها و مطبوعات؛ مطبوعات و رسانه‌ها به عنوان ارکان دموکراسی گفتگویی، می‌توانند در فضای آزاد، قدرت سیاسی و اقتصادی را نقد کنند و حوزه عمومی را از سلطه سیستم را بر تحریف جهان زیست، دور کرده و فضای گفتگوی آزاد درباره قانونگذاری باشند.

پنج - اینترنت، به عنوان واسطه‌ای جدید در مشارکت مدنی؛ اینترنت به‌عنوان واسطه‌ای که می‌تواند بر روابط اجتماعی و سیاسی تأثیر گذارد و نوآوری‌های جدیدی در شکل‌های جدید سیاست داشته باشد، مطرح است و می‌تواند به‌عنوان چارچوب نظری مفاهیم جامعه مدنی و فضای عمومی به شمار آید. محدودسازی امکان استفاده از اطلاعات اینترنتی و شبکه‌های مجازی می‌تواند حوزه عمومی را محدود سازد و سلطه سیستم را بر جهان زیست افزایش دهد.

شش - هیئت‌های مذهبی؛ هیئت‌ها نهادهای مردمی هستند که به‌صورت

خودجوش تشکیل می‌شوند و از قدرت سیاسی مستقل هستند. آنان از نیروهای حوزه عمومی شمرده می‌شوند و به‌نوعی می‌توانند در ساخت فرهنگ عمومی در زمینه قانونگذاری نقش داشته باشند.

هفت - مراکز دیگر؛ کانون‌ها و مجامع فرهنگی، انجمن‌ها و تشکل‌های حرفه‌ای و صنفی، سندیکاها، نهادهای اجتماعی و شوراها، تجمعات تفریحی و قهوه‌خانه‌ها، اجتماعات و راهپیمایی‌ها، نشریات استان‌ها و شهرستان‌ها، جمعیت‌های صنفی و سیاسی، نهادها و تجمعات مذهبی مانند مساجد، منابر، تکایا و حسینیه‌ها، ریش‌سفیدان و عشایر و ده‌ها عنوان دیگر در حوزه عمومی و جامعه مدنی اشاره کرد که می‌توانند در حوزه عمومی آزاد در باره قانونگذاری دیدگاه‌های خود را مطرح نمایند.

نتیجه‌گیری

وجود اندیشه‌های دینی متفاوت درباره قانونگذاری عرفی بین نیروهای انقلاب اسلامی از حیث تئوریک، موجب چالش‌های عملی در زندگی سیاسی در حوزه قانونگذاری پس از انقلاب اسلامی شده است. در این بخش به برخی از نتایج مهم این پژوهش به صورت خاص اشاره می‌شود؛

(۱) مباحث حل نشده عالمان شیعه در دوره مشروطه پیرامون قانونگذاری متأثر از دو نحو برداشت از ارزش‌ها و متون دینی، در دوره جمهوری اسلامی نیز، بازتولید شده و مشکلات عملی خود را نشان داده است.

(۲) آنچه امروز به عنوان «قانون» در جمهوری اسلامی ایران اجراء می‌شود پشتوانه فکری و نظری آن مبهم و ترکیبی از گفتمان‌های متفاوت است.

(۳) اختلاف مبناها در قانون، بدلیل اختلاف مبانی در حقوق مردم، برابری و آزادی در حوزه زندگی سیاسی است. یعنی؛ آیا مردم می‌توانند بر اساس اندیشه دینی، در سرنوشت خود مشارکت داشته باشند یا نه؟ تنوع برداشتها در تفسیر ارزش‌ها، متون دینی و فقدان اجماع مشترک سبب اختلال گفتمانی در قانونگذاری شده است.

(۴) در شرایط اختلال گفتمانی در قانونگذاری، باید با گفتگوی آزاد و به دور از سلطه، راه را برای رسیدن به اجماع مشترک اقناعی فراهم کرد.

(۵) با توجه به بحرانهای عملی، نیاز به الگویی که بتواند با تفسیر مناسبتر از مبانی و متون دینی، وضعیت قانونگذاری را در ایران تبیین کند بیشتر می‌شود و هنوز این الگوها و گفتمانهای اقناعی مشترک، به صورت کامل شکل نگرفته است.

منابع

الف) منابع فارسی

قرآن کریم

ارسطو (۱۳۸۵)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: ، امیرکبیر

امام خمینی، سید روح الله (۱۳۶۹)، صحیفه نور، تهران: وزارت ارشاد اسلامی

امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران: موسسه نشر آثار امام خمینی

امام خمینی، سید روح الله (بی تا)، کتاب البیع، ج ۲، قم: اسماعیلیان
ایازی، علی محمد (۱۳۸۵) «موانع نظری اندیشه جمهوریت در فرهنگ دینی» در مردم سالاری، ج ۲، کاظم قاضی زاده، تهران: عروج
آبادیان، حسین (۱۳۷۴)، مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه، تهران: نشرنی

آذری قمی، احمد (۱۳۷۱)، ولایت فقیه از دیدگاه قرآن کریم، قم: دارالعلم

بنتون، تدویان کرایب (۱۳۸۴)، فلسفه علوم اجتماعی، ترجمه شهناز مسمی پرست و محمود متحد، تهران، نشر آگه

بهشتی، سید محمد حسین (۱۳۶۴)، مشروح مذاکرات مجلس نهایه قانون اساسی ج.ا.ا.، ج ۱، تهران: مجلس شورای اسلامی

پیوزی، مایکل (۱۳۷۸)، یورگن هابرماس، ترجمه احمد تدین، تهران، هر مس

جعفری، محمد تقی (۱۳۷۰)، حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران
جنتی، احمد (۱۳۶۳)، مجموعه سخنرانی های پیرامون ولایت فقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۸)، پیرامون وحی و رهبری، قم: اسراء
- خاتمی، سید محمد (۱۳۷۸)، متفکران معاصر و اندیشه سیاسی اسلام، به کوشش مسعود رضوی، تهران: فرزانه
- خاتمی، سید محمد (۱۳۸۰)، احزاب و شوراها، تهران: طرح نو
- خاتمی، سید محمد (۱۳۷۸)، احیاگر حقیقت دین، گردآورنده امیررضا ستوده، تهران: ذکر
- خاتمی، محمد، مردم سالاری، تهران: طرح نو، ۱۳۸۵.
- خاتمی، سید محمد (۱۳۷۹)، اسلام، روحانیت و انقلاب اسلامی، تهران: طرح نو
- خاتمی، سید محمد (۱۳۸۰)، مردم سالاری، تهران: طرح نو
- روزنامه اطلاعات (۱۳۷۸)، ۳۱ فروردین ۱۳۷۸
- زرگری نژاد، عبدالحسین (۱۳۷۸)، رسائل مشروطیت، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
- صالحی نجف آبادی، نعمت‌الله (۱۳۶۳)، ولایت فقیه حکومت صالحان، تهران: رسا
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۷)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشرنی
- فوزی، یحیی (۱۳۹۲)، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی ایران، ج ۲، تهران: عروج
- فیرحی، داود (۱۳۸۲)، نظام سیاسی دولت در اسلام، تهران: انتشارات سمت و دانشگاه باقرالعلوم (ع)
- فیرحی، داود (۱۳۹۲)، فقه و سیاست در ایران معاصرتحول حکومت‌داری و فقه حکومت اسلامی، تهران: نشرنی
- فیرحی، داود (۱۳۹۴)، آستانه تجدد، تهران: نشرنی
- فیرحی، داود (۱۳۹۴)، فقه و سیاست در ایران معاصر، فقه سیاسی و فقه مشروطه، تهران: نشرنی

- فیرحی، داود (۱۳۹۶)، فقه و حکمرانی حزبی، تهران: نشر نی
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۰)، مبانی علم سیاست، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۳)، تهران: نشر مجلس شورای اسلامی
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چاپ شصت و دوم، تهران: انتشار
- لاریجانی، صادق (۱۳۷۶)، دین و جامعه مدنی، همایش تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی
- لسناف، مایکل ایچ (۱۳۸۷)، فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، نشر ماهی
- مارش، دیوید و استوکر، جری، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۸۸
- مصباح یزدی (۱۳۷۸)، محمدتقی، پرسشها و پاسخها، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- مصباح یزدی (۱۳۷۳)، حکومت اسلامی و ولایت فقیه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی
- مصباح، محمد تقی (۱۳۷۸)، سلسله مباحث اسلام، سیاست و حکومت، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی
- مصباح، محمد تقی (۱۳۷۰)، آذرخشی دیگر از آسمان کربلا، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- مصباح، محمد تقی (۱۳۷۳)، حکومت اسلامی و ولایت فقیه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی

- مصباح، محمد تقی (۱۳۷۸ الف)، نظریه سیاسی اسلام، ج ۲، قم: موسسه امام خمینی
- مصباح، محمد تقی (۱۳۷۸ ب)، سلسله مباحث اسلام، سیاست و حکومت، ج ۳، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی
- مصباح، محمد تقی (۱۳۷۷)، حقوق و سیاست در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۵)، حماسه حسینی، ج ۳، تهران: انتشارات صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، گفتارهای معنوی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، پیرامون جمهوری اسلامی، چاپ پنجم، تهران: صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، مجموعه آثار، ج ۱، تهران: انتشارات صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، انقلاب اسلامی ایران، تهران: انتشارات صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، آینده انقلاب اسلامی ایران، تهران: انتشارات صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۴۰۳ ق)، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، تهران: حکمت
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۶)، ده گفتار، تهران: انتشارات صدرا
- خاتمی، محمد (۱۳۸۵)، مردم سالاری، تهران: طرح نو
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲)، اسلام و مقتضیات زمان، تهران: انتشارات صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۶)، امامت و رهبری، تهران: انتشارات صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، پیرامون جمهوری اسلامی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات صدرا

مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، سیری در نهج البلاغه، چاپ هفتم، تهران: انتشارات صدرا

مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، علل گرایش به مادیگری، تهران: انتشارات صدرا

منتظری، حسینعلی (۱۳۶۴)، مسایل انقلاب اسلامی از دیدگاه آیت... منتظری، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی

منتظری، حسینعلی (۱۳۷۰)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۲، ترجمه محمود صلواتی، تهران: تفکر

موثق، محمدرضا (۱۳۸۱)، جایگاه مجلس شورای اسلامی در ساختار قدرت جمهوری اسلامی ایران، قم: دانشگاه باقرالعلوم (ع)

مومن قمی، محمد (۱۳۸۶)، الولاية الالهيه الاسلاميه، قم: دفتر انتشارات اسلامی

مومن قمی، محمد (۱۳۷۸)، دین و مشارکت سیاسی، قم: فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، سال دوم، شماره ۷

نائینی غروی، محمد حسین (۱۳۸۲)، تنبیه الامه و تنزیه المله، چاپ هشتم، قم: بوستان کتاب

نقیب زاده، احمد (۱۳۸۰)، در آمدی بر جامعه شناسی سیاسی، تهران: سمت

نهج البلاغه (۱۳۵۱)، تهران: فیض الاسلام

وایت، استیون (۱۳۸۰)، نوشته‌های اخیر هابرماس؛ خرد، عدالت و نوگرایی، ترجمه محمد حریری اکبری، تهران، قطره

هابرماس، یورگن (۱۳۸۱)، بحران مشروعیت، تئوری دولت سرمایه داری مدرن، ترجمه جهانگیر معینی، تهران، طرح نو

هابرماس، یورگن (۱۳۸۴)، نظریه کنش ارتباطی، ترجمه کمال پولادی، تهران، روزنامه ایران

هولاب، رابرت (۱۳۷۵)، یورگن هابر ماس، نقد در حوزه عمومی، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی

یزدی، محمد (۱۳۷۶)، روزنامه رسالت، ۱۹ تیر ۱۳۷۶

یزدی، محمد (۱۳۸۸)، روزنامه فرهیختگان، ۱۶ آذر ۱۳۸۸، شماره ۸۹۸

(ب) منابع انگلیسی

Habermas, Jurgen (1971), Knowledge and Human Interests,
trans by J. Shapiro Boston: Beacon Press.